

کاربست روش اجتهادی شیخ انصاری در تحلیل فقهی معنای هنر

مهدی داودآبادی فراهانی*

DOI: 10.22096/rc.2026.2075025.1277

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۲۹]

چکیده

در فرآیند استنباط احکام فقهی، شناخت موضوعات، حدود و ثغور آنها نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. هنر از موضوعاتی است که تعیین حکم فقهی آن، بستگی به شناخت مفهوم آن دارد. در این مقاله تلاش شده است با روش اجتهاد در معناشناسی، تعریف مشخصی از هنر ارائه شود. روش اجتهاد در معنا شیوه‌ای پویا در کشف معنای عناوین فقهی است که از سوی فقها نواندیش چون شیخ انصاری، علامه نراقی، صاحب جواهر و اصفهانی مورد استفاده بوده است. نگارنده به هدف تحلیل فقهی مفهوم هنر با استفاده از روش اجتهاد در معنا با رویکرد توصیفی تحلیلی، درصدد برآمده است تا برای هنر در چهارچوب فقه تعریف موجهی ارائه کند. نتایج تحقیق چنین نشان می‌دهد که روش اجتهاد در معنا برای تحلیل عناوین فقهی کارآمد است. نتیجه کاربست این روش در تحلیل معنای هنر، ارائه تعریف مفهومی از هنر است که از منظر فقه عبارت است از «تخیل ظهوریافته در صورت زیبای اعجاب‌برانگیز حکایت‌گر». با توجه به تعریف یادشده، سایر اوصافی که در کلام فقها آمده است، واجد حیث تعلیلی بوده، واسطه در عروض حکم هستند و در تحقق مفهوم هنر موضوعیت ندارند.

واژگان کلیدی: تحلیل معنا؛ هنر؛ اجتهاد در معنا؛ موضوع فقهی.

* استادیار، گروه هنرهای رسانه‌ای، دانشکده دین و رسانه، دانشگاه صدا و سیما، قم، ایران.



۱. مقدمه

پژوهش روش‌شناختی حاضر بر این پیشفرض استوار است که حکم‌شناسی در فرآیند استنباط، مبتنی بر نوعی اجتهاد در موضوعات فقهی انجام می‌شود و این روندی علمی است که در مکتب اجتهادی شیخ انصاری، محقق اصفهانی، مرحوم نراقی و صاحب جواهر قابل رهگیری است. فرضیه اصلی نگارنده این است که با تبیین روش اجتهاد در معنا می‌توان روش مشخصی را در مفهوم‌شناسی موضوعات، ترسیم و مفهوم هنر را از این طریق در چهارچوب فقه به صورت روشن‌مند، تحلیل کرد. این مهم در گرو شناخت روش اجتهاد در مفهوم‌شناسی موضوعات در سایر ابواب فقهی است. بر این اساس، پرسش اصلی عبارت است از اینکه ظرفیت‌ها و چالش‌های به کارگیری روش اجتهاد در معناشناسی برای دستیابی به معنای فقهی هنر چیست؟ پاسخگویی به این پرسش، مستلزم آن است که سؤالات فرعی دیگری را نیز پاسخ داد؛ از جمله اینکه: روش اجتهاد در معنا و تحلیل موضوعات فقهی چیست؟ نحوه کاربست روش اجتهاد در معنا برای تحلیل معنای هنر چگونه است؟ تعریف هنر، مستفاد از روش اجتهاد در معنا با چه چالش‌های احتمالی مواجه است؟

بررسی پیشینه پژوهشی، گویای آن است که ادبیات پژوهشی دقیقی در این زمینه وجود ندارد. هرچند تلاش‌های علمی خوبی در مبانی فقه‌اللغه و تحلیل اصطلاحات در بُعد نظری صورت پذیرفته است که در ادامه به برخی آنها اشاره می‌شود. عبدالحمید واسطی در مقاله‌ای با عنوان «روش‌شناسی تحلیل لغت در فرآیند استنباط فقهی»^۱ در صدد برآمده است تا روش گام‌به‌گام دستیابی به معنای مفردات ادله را در سیزده گام تبیین کند. نویسنده تلاش کرده است تا روش استخراج روح معانی را به صورت روشن‌مند باز کند. این روش فقط در شناخت الفاظ منصوص و موضوعات مخترعه به کار می‌آید و در موضوعات مستحدثه مانند هنر ناکارآمد است. ابوالقاسم علیدوست در مقاله «بایسته‌های مفهوم‌شناسی در متون دینی»^۲ با این باور که مفهوم‌شناسی و معناشناسی در استنباط متمر است، بایسته‌هایی را برای معناشناسی الفاظ و واژگان برمی‌شمارد که ارتباط مستقیم با مسئله پژوهشی این جستار ندارد. محمدصادق کاملان و صالحه یزدانی‌فر در مقاله‌ای با عنوان «دلالت الفاظ بر معانی از دیدگاه اصولیین و

۱. عبدالحمید واسطی، «روش‌شناسی تحلیل لغت در فرآیند استنباط فقهی»، دوفصلنامه کاوشی نو در فقه ۲۳، شماره ۸۸ (مهر ۱۳۹۵): ۱-۱۷۶.

۲. ابوالقاسم علیدوست، «بایسته‌های مفهوم‌شناسی در متون دینی»، فصلنامه فلسفه دین ۱۳، شماره ۲ (تیر ۱۳۹۵): ۲۵۰-۲۳۳.

کاربست روش اجتهادی شیخ انصاری در تحلیل فقهی معنای هنر / داودآبادی فراهانی ۱۲۵

زبان‌شناسان)،^۱ در صدد برآمده است تا با مطالعه‌ای تطبیقی ثابت کند رابطه لفظ با معنا از طریق قانون «تداعی معانی» صورت می‌پذیرد. در این پژوهش، روش مفهوم‌شناسی یا تحلیل معنای موضوعات فقهی هرگز ارائه نشده است. محمدهادی یعقوب‌نژاد در مقاله «نقش اصطلاح‌شناسی در توانمندسازی فقه»^۲ با توجه به نقش اصطلاح‌شناسی در نظام‌سازی واژگان علوم در صدد پاسخگویی به دغدغه دسته‌بندی اصطلاحات دانش فقه برآمده است. این پژوهش نیز روش مشخصی برای مفهوم‌شناسی و تحلیل معانی موضوعات فقهی ارائه نمی‌دهد.

ضمن توجه به تحقیقاتی که شرح آن گذشت، قصد داریم با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد اجتهاد در معنا به مطالعه‌ای اکتشافی پیردازیم تا منهج اجتهادی معتبری را استخراج کنیم و به واسطه آن به تحلیل مفهوم هنر پیردازیم. این تکاپو در صدد است تعریفی موجه از مفهوم هنر در چهارچوب فقه ارائه کند. در این روش دو بُعد بنیادی و کاربردی نهفته است؛ چراکه علاوه بر کشف و شناخت روش اجتهادی فقها می‌تواند در فرآیند استنباط احکام فقهی هنر، مورد توجه فقه‌پژوهان قرار گیرد و براساس آن اظهار نظر فقهی صورت پذیرد.

۲. تبیین مبانی نظری بحث

منظور از اجتهاد در معنا منهج اجتهادی شناخته‌شده‌ای است که از سوی فقها نواندیشی همچون ملا مهدی نراقی (متوفی ۱۲۴۴)، صاحب جواهر (متوفی ۱۲۶۶)، شیخ مرتضی انصاری (متوفی ۱۲۸۱) و محمدحسین اصفهانی (متوفی ۱۳۶۱) مورد توجه بوده است. این روش در تحلیل مفاهیم و معناشناسی عناوین فقهی، بسیار مؤثر بوده است. اهمیت این منهج اجتهادی در معناشناسی از آن رو است که در دوره که صف‌آرایی دو تفکر اخباریگری و اصولی در مقابل یکدیگر مطرح شد. به خصوص در زمان شیخ انصاری که اندیشه و تفکر اصولی در مقابل اخباریگری غلبه یافته بود و کوشش‌های فقیه دیگری چون وحید بهبهانی به ثمر نشسته و زمینه پذیرش افکار اجتهادی و اصولی فراهم شده بود. در این زمان بود که شیخ انصاری با نهضت اصولی و فقهی خود مکتب جدیدی را بنیان نهاد و در زمره پیشتازان علم اصول و فقه قلمداد شد. به گونه‌ای که در حق او گفته‌اند: «هو مبتکر فی الفن بما لم یسبقه فیه سابق»^۳.

۱. محمدصادق کاملان و صالحه یزدانی فر، «دلالت الفاظ بر معانی از دیدگاه اصولیین و زبان‌شناسان»، فصلنامه فقه وصول ۴۵، شماره ۴ (بهمن ۱۳۹۲): ۱۲۵-۱۴۹.

۲. محمدهادی یعقوب‌نژاد، «نقش اصطلاح‌شناسی در توانمندسازی فقه»، فصلنامه کوشی نو در فقه ۲۲، شماره ۸۴ (مهر ۱۳۹۴): ۳۶-۷.

۳. محمدحسن آشتیانی، بحرالفوائد فی شرح الفرائد (طبع قدیم)، جلد ۱، چاپ اول (قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳)، ۵۲.

با کنکاش در کتب فقهی این دسته از فقها می‌توان به روش منضبط اجتهادی در شیوه تعریف مفاهیم، اصطلاحات و موضوعات فقهی دست یافت. در سنت اجتهادی فقها مذکور، روش پلکانی در مواجهه با الفاظ، عناوین و مصطلحات فقهی، وجود دارد که دارای چند مرحله اصلی است.

مرحله اول: استظهار لغوی؛ در این مرحله با مراجعه به کتب لغت، الفاظ و واژگان از منظر لغت‌شناسان بررسی می‌شوند. بیشترین کتاب‌های لغت که فقها به آن مراجعه کرده‌اند به ترتیب عبارت‌اند از: الصحاح تاج‌اللغه، قاموس‌المحیط، مصباح‌المنیر، النهایه فی غریب‌الحديث و الاثر، جمهرة‌اللغه و العین. برخی چون شیخ انصاری، بعد از بررسی موضوعات و عناوین فقهی در برخی موارد به الفاظ دیگری که از طریق اشتقاق یک لفظ به دست می‌آیند نیز در تحلیل معانی توجه خاصی داشته است. مثلاً در معنای «شرط» به مفهوم آنچه عدم آن موجب عدم می‌شود، آورده است: «و هو بهذا المعنى اسم جامد لا مصدر فلیس فعلا و لا حدثا و اشتقاق المشروط منه لیس علی الأصل»^۱ یا مثلاً در باب وصیت چنین مشی نموده است: «الوصایا جمع وصیة. وهی اسم مصدر من أوصاه و وصاه توصیة. أى عهد إلیه، كما فی القاموس و هو أولى مما فی جملة من کتب الفقه من أخذها من وصی یصی؛ بمعنی " وصل " لوصل الموصی تصرفه بعد الموت بتصرفه قبل الموت من باب الأفعال والتفعیل».^۲ در این مرحله فقیه با توجه به مبانی معناشناختی درصدد کشف معنا برمی‌آید. منظور از مبانی، مجموعه پیشفرض‌های روش‌شناسی و اصولی است که مستنبط به‌عنوان اصل و مبنای نظری و کاربردی در فهم الفاظ و شناخت معنای واژگان مورد اتکا قرار می‌دهد. توجه به وضع، حجیت قول لغوی، چندمعنایی، حقیقت، مجاز و اصالة‌الظهور، مواردی هستند که مفاد اصلی این مبانی را تشکیل می‌دهند. استفاده از ابزارهایی چون تبادر، اطراد، عدم صحت سلب در کشف معانی واژگان در همین مرحله صورت می‌گیرد.

مرحله دوم: حقیقت شرعیه؛ تعریف اصطلاحی و کشف دیدگاه شارح در مورد الفاظ و بررسی تحقق حقیقت شرعیه در مورد عناوین و مصطلحات فقهی در این مرحله انجام می‌شود. بحث از حقیقه شرعیه در ضمن مباحث الفاظ و به جهت شناخت ماهیات مخترعه شرعی از حیث معنا و مفهوم شرعی آن مطرح می‌شود؛ بنابراین «حقیقت شرعیه در مورد لفظی مطرح است که وضع آن و ثبوتش به ید شارح باشد. از این رو اگر ثابت شود لفظی چون «صلاة» از سوی

۱. مرتضی انصاری، کتاب‌المکاسب، جلد ۲، چاپ اول (قم: نشرات دار الذخائر، ۱۴۱۱هـ)، ۵۱۸.

۲. مرتضی انصاری، کتاب‌الوصایا و الموارث، چاپ اول (قم: مؤتمرالعالمی بمناسبة‌الذکرى‌المئوية‌الثانية‌لمیلاد‌الشیخ‌الأنصاری‌قدس‌سره، ۱۴۱۵هـ)، ۲۳.

کاربست روش اجتهادی شیخ انصاری در تحلیل فقهی معنای هنر / داودآبادی فراهانی ۱۲۷

شارع برای هیئت مخصوصه وضع شده یا لفظ «صوم» برای امساک مشخص وضع شده یا «زکات» برای صدقه معروف وضع شده، حقیقت شرعیه در آن تحقق یافته است و حکم شرعی بر این معانی جدید بار می‌شود؛^۱ به این معنا که شارع در معانی این الفاظ تصرف کرده و از معنای لغوی آن تغییر داده و معنای جدید برای آنها در لسان شرع وضع نموده است.

در این گام، فقیه در جست‌وجوی تعریف الفاظ در لسان ادله روایی و قرآنی برمی‌آید. در اینجا نیز باید مبنای خود را مشخص کند. چنانکه مشهور فقها اصل را عدم تحقق حقیقت شرعیه دانسته‌اند و «اتفقوا فی مسألة الحقیقة الشرعیة علی أن الأصل فیها عدم الثبوت».^۲ مثلاً شیخ انصاری در مورد لفظ وضوء معتقد است: «دعوی ثبوت الحقیقة الشرعیة فی غیر لفظ الوضوء من مشتقات هذه المادّة غیر ثابتة».^۳ بنابراین اگر در مورد لفظی تحقق حقیقت شرعیه مورد شک باشد، اصل، عدم حقیقت شرعیه است. در همین مرحله، توجه به معنای معین نزد متشرعه در دستور کار فقیه قرار می‌گیرد. منظور از متشرعه همان عرف عقلا دین‌باوران و معتقدین به شریعت هستند. از این رو گفته شده است: «به‌راستی "عرف" همان عقلاء هستند».^۴ روشن است که منظور از عقلا، عرف متشرعه دیندار و شریعتمدار هستند.

مرحله سوم: حقیقت عرفیه؛ پس از آنکه مشخص شد در شرع و لسان دلیل، حقیقت شرعیه در مورد لفظی تحقق نیافته است، نوبت به حقیقت عرفیه می‌رسد.^۵ اینکه حقیقت به عرف منتسب شده است: «انتسابها الی العرف انما هو باعتبار استناد وضعها تعییناً ام تعییناً الی اهل العرف»^۶ پس هر لفظ یا اصطلاحی که تعییناً یا تعییناً از سوی عرف وضع شده باشد، دارای حقیقت عرفیه است. در مرحله پیش، روشن شد که هنگام شک در نقل شرعی، اصل عدم حقیقت شرعیه است. حال باید دید آیا عرف، معنای لغت را تغییر داده است یا خیر. در اینجا نیز هنگام شک، اصالت عدم نقل، جاری است؛ مگر آنکه نقل عرفی، ثابت شود؛^۷ بنابراین برای بررسی، باید به عرف مراجعه کرد. البته رجوع به عرف به این معنا نیست که فقیه از موضوع‌شناسی و شناخت معنای موضوعات، شانه خالی و این وظیفه را به عرف محول

۱. علی مشکینی، اصطلاحات الاصول و معظم ایحاثها (قم: نشر الهادی، ۱۳۷۴ش)، ۱۱۷.

۲. مرتضی انصاری، فراند الاصول، جلد ۳، چاپ نهم (قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۸هـ)، ۲۵۴.

۳. مرتضی انصاری، کتاب الطهاره، جلد ۱، چاپ اول (قم: المؤتمر العالمی بمناسبة الذکری المئویة الثانية لمیلاد الشیخ الأنصاری، قدس سره، ۱۴۱۵هـ)، ۳۶۶.

۴. مرتضی انصاری، مطارح الانظار، تحقیق: علی فاضلی (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶ش)، ۱۵۱.

۵. مرتضی انصاری، کتاب المکاسب، جلد ۲ (قم: دارالذخائر، ۱۴۱۱)، ۲۲۶.

۶. سید علی موسوی قزوینی، الحاشیة علی قوانینی الاصول، جلد ۱ (قم: مطبعة حاجی ابراهیم تبریزی، ۱۳۹۹ق)، ۲۴.

۷. محمدرضا مظفر، اصول الفقه، جلد ۱، چاپ پنجم (قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۹۵هـ)، ۳۷.

کند؛ بلکه فقیه باید به لسان عرب و فرهنگ زمان صدور و محاورات عرفیه آشنا باشد. چنانکه انس با محاورات عرفیه در فهم معنای واژگان و لغات یکی از مقدمات اجتهاد قلمداد شده است.^۱ فقیه در این مرحله هنگام مواجهه با موضوعات، باید معنای منقحی از موضوعات را در فرآیند استنباط، مد نظر داشته باشد. واضح است که این تکاپوی اجتهادی، اختصاص به موضوعات نظری، غیر بین و پیچیده دارد. چنانکه صاحب جواهر به اجتهاد در این نوع از موضوعات، تصریح کرده است.^۲ دلیل آن هم سیره عقلا و مشی فقها بوده است.

مرحله چهارم: تحلیل مؤلفه‌های معنایی؛ در این مرحله، فقیه به تحلیل معنای الفاظ و موضوعات فقهی می‌پردازد و تعریفی از عناوین ارائه می‌دهد که گاه متفاوت با دیدگاه اهل لغت، عرف و حتی نصوص خواهد بود. این مرحله به‌تنهایی می‌تواند به‌مثابه یک منهج اجتهادی جدی در استنباط معنای موضوعات فقهی قلمداد شود. شاید بتوان اولین فقیه نواندیشی که اجتهاد در موضوعات را مطرح کرد، کاشف‌الغطاء دانست. وی فهم موضوعات خفیه اعم از شرعی، عرفی و لغوی پیچیده را که مستلزم فحص و سؤال باشند، وظیفه فقیه می‌داند.^۳ هرچند فرآیندی را که کاشف‌الغطاء مطرح کرده است، شناخت موضوعات به جهت تعیین حکم شرعی است، نه معناشناسی محض، اما از این رو که اجتهاد در موضوعات را مورد توجه داشته، دارای اهمیت است. پس از اوست که علامه نراقی اجتهاد در موضوع را لازم می‌شمارد و ادعا می‌کند همه ادله بر این استنباط فقیه، دلالت دارند. این رویه کم‌کم پذیرفته می‌شود و افرادی چون صاحب جواهر، مشروعیت اجتهاد در موضوع و مصادیق نظری را در دایره فهم استنباطی قرار می‌دهند و اجتهاد به معنای بحث و ترجیح در موضوع را مشروعیت می‌بخشند.^۴ شیخ انصاری نیز فهم موضوعات مستنبطه عرفی و لغوی را کاری اجتهادی می‌داند.^۵ بنابراین، اجتهاد در معنا اگرچه مورد تصریح این دسته از فقها قرار نگرفته است، اما لازمه اجتهاد در موضوع، معناشناسی و مصداق‌شناسی خواهد بود. فقیه با مراجعه به اصولی همچون اصالة الحقیقه، اصالة الظهور و اصالة عدم النقل و با کاربست ابزاری چون کثرت استعمال، تبادر، عدم صحت سلب به اجتهاد در نهایی‌سازی مفهوم موضوع فقهی می‌پردازد. او پس از علاج تعارض اصول مذکور، معنای موضوع را منقح می‌کند.

۱. روح‌الله خمینی، القواعد الفقهية والاجتهاد والتقليد، جلد ۲ (قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی‌تا)، ۹۶.
۲. حسن نجفی، جواهرالکلام فی شرح شرائع‌الاسلام، جلد ۷، محقق: عباس قوچانی، چاپ هفتم (بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴هـ)، ۴۰۵.
۳. جعفر کاشف‌الغطاء، کشف‌الغطاء عن مبهمات‌الشریعة الغراء، جلد ۱ (اصفهان: انتشارات مهدوی، بی‌تا)، ۱۳۱.
۴. نجفی، جواهرالکلام، ۷: ۴۰۵.
۵. مرتضی انصاری، مجموعه رسائل فقهیه و اصولیه (قم: کتابخانه مفید، ۱۴۰۴هـ)، ۸۴.

برای این منهج فقهی، می‌توان به نمونه‌های روشنی از کتب فقهی و استنباطی فقها مذکور، اشاره نمود. به‌طور مثال علامه در کتاب مستند شیعہ، هنگام معناشناسی سجده، ابتدا دیدگاه اهل لغت را بیان می‌کند؛ مبنی بر اینکه سجده در لغت به معنای قرار دادن پیشانی بر زمین است؛^۱ اما وی با نقل دیدگاه برخی فقها در معنای لغوی آن تصرف می‌کند و شرط قرار دادن پیشانی بر زمین را لازم نمی‌داند، بلکه همین که پیشانی تا محاذی زمین قرار گیرد، کفایت می‌کند؛ حتی اگر بر چیزی غیر از زمین سجده شود. او بر این ادعای خود به اصل عدم صحت سلب، عدم تبادل و ثبوت استعمال سجده در اعم، استدلال می‌کند و استعمال در اعم را نشانه حقیقت می‌داند و استنباط خود را با برداشت از روایاتی که سجده را بر زمین و غیر زمین، جایز دانسته‌اند، تکمیل می‌کند و نتیجه می‌گیرد که قید علی الارض خارج از معنای سجده است.^۲

صاحب جواهر نیز یکی از فقهای است که هنگام مواجهه با موضوعات فقهی با کاربست روش اجتهاد در معنا، موضوع حکم را منقح نموده است. از نظر او، اصل بر این است که حقیقت شرعیه تحقق یافته است.^۳ او تصریح می‌کند که هر کجا حقیقت شرعیه وجود داشته باشد، قول لغوی با آن تعارض نخواهد داشت.^۴ با این حال در برخی موضوعات مربوط به فقه عبادات مانند صلاة، ملاحظات معناشناختی دارد؛^۵ اما در موضوعاتی که حقیقت شرعیه تحقق نیافته است، همچون کلمه «دابة»، صاحب جواهر با استفاده از معناشناسی اجتهادی، مفهوم آن را تبیین، سپس حکم فقهی را بر آن بار می‌کند. وی با رد این ادعای صاحب مدارک، که معنای حقیقی «دابة»، منحصر بر هر آنچه بر آن سوار می‌شوند،^۶ استدلال می‌کند که استعمال «دابة» در «مائرکب» اعم از حقیقت و مجاز است. ضمن آنکه اگر این معنا پذیرفته شود، گاو از دایره آن خارج می‌شود؛ چون بر آن سوار نمی‌شوند. این در حالی است که مشهور تحقق نقل عرفی در معنای دابه این است که حیوان چهارپا مثل شتر، الاغ و قاطر باشد؛ بنابراین نمی‌توان دابة را بر فرد نادر مثل گاو حمل نمود. صاحب جواهر در ادامه مدعی می‌شود که اگر در عرف معنایی برای دابة شکل گرفته باشد که بر مائرکب اطلاق می‌شود، این مجاز مشهور است و نمی‌تواند حقیقت معنای دابة را منعکس کند.^۷ چنانکه ملاحظه می‌شود

۱. نراقی، مستندالشیعه، ۵: ۲۴۳.

۲. نراقی، مستندالشیعه، ۵: ۲۴۳.

۳. نجفی، جواهرالکلام، ۷: ۷.

۴. نجفی، جواهرالکلام، ۸: ۱۷۰.

۵. نجفی، جواهرالکلام، ۷: ۷.

۶. محمد عاملی، مدارک الاحکام فی شرح شرائع الإسلام، جلد ۱ (مشهد: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۲۹هـ)، ۷۰.

۷. نجفی، جواهرالکلام، ۱: ۲۲۲.

صاحب جواهر، مشروعیت اجتهاد در موضوع و مصادیق نظری را در دایره فهم استنباطی قرار می‌دهد و اجتهاد به معنای بحث و ترجیح در موضوع و مصادیق آن را مشروعیت می‌بخشد.^۱ از آنچه گذشت، مشخص شد کنکاش در معنای موضوعات، منهج استنباطی و رویه‌ای کارآمد برای تعریف مفاهیم و اصطلاحات فقهی است.

۱-۲. چالش‌های تعریف فقهی هنر

تکاپو در تحلیل فقهی معنای هنر، ممکن است با چالش‌های بنایی و مبنایی روبه‌رو باشد که در ادامه برخی آنها مطرح می‌شود.

الف) چالش‌های مبنایی

عده‌ای از فقها بر این مبنا تأکید دارند که تعریف عناوین و موضوعات فقهی، وظیفه فقیه نیست. آنچه نزد این عده مسلم می‌نماید، «ممنوعیة الفقیه عن التّدخل فی تعریف مفاهیم الموضوعات»^۲ است؛ از این رو لازم نیست فقیه خودش را درگیر مفهوم‌شناسی موضوعات کند؛ اما در مقابل، عده‌ای دیگر از فقها از جمله علامه نراقی، تعریف عناوین را وظیفه فقیه می‌دانند^۳ و اجتهاد در معنا را لازم دانسته‌اند. طبق این نظریه، فقیه هنگام اجتهاد در موضوعات هنری باید، مفهوم مشخصی از هنر داشته باشد تا بتواند حکم‌شناسی کند.

ب) چالش‌های بنایی

اگر پذیرفته شود که تعریف موضوعات و عناوین فقهی وظیفه فقیه است، این پرسش مطرح می‌شود که آیا «هنر» تعریف‌پذیر است؟ برخی فقها و اصولیین بر این عقیده هستند که نیازی به تعریف حقیقی وجود ندارد؛ بنابراین لازم نیست تعریف هنر جامع و مانع باشد؛ چراکه آنچه در کتب فقهی موضوع احکام شناخته می‌شود، غالب موارد شرح‌الاسمی هستند؛ از این رو اشکال به جامع و مانع نبودن اینگونه از تعاریف وارد نیست، چون ارائه حد و رسم تام مد نظر نبوده است؛^۴ اما در مقابل عده‌ای معتقدند تعریف موضوعات باید با توجه به مصادیق خارجی و با حمل شایع صنایع، ناظر به مصادیق عینی، صورت گیرد. از این رو است که محقق اصفهانی در همه ابواب فقهی ملاک تعلق حکم را حمل شایع صنایع می‌داند؛ چه در مفهوم‌شناسی و چه در مصداق‌شناسی.^۵

۱. نجفی، جواهرالکلام، ۷: ۴۰۵.

۲. سید مصطفی خمینی، الخیارات، جلد ۱ (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۴۱۸ هـ)، ۲۷۳.

۳. نراقی، عوائدالایام، ۵۴۵.

۴. محمدکاظم آخوندخراسانی، کفایة الاصول، چاپ اول (قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ هـ)، ۳۸۴.

۵. محمدحسین کمپانی اصفهانی، حاشیة کتاب‌المکاسب، جلد ۳ (قم: انوارالهدی، ۱۴۱۸ هـ)، ۳۳۴.

کاربست روش اجتهادی شیخ انصاری در تحلیل فقهی معنای هنر / داودآبادی فراهانی ۱۳۱

بر این دیدگاه، نسبت به تعریف هنر، اشکالی وارد است. اگر قرار باشد تعریف هنر با توجه به مصادیق عینی آن ارائه شود، معضل دور را در پی خواهد داشت. چون شناخت مصادیق هنری منوط به شناخت مفهوم هنر است و از سوی دیگر، تعریف هنر و مفهوم‌شناسی آن، متوقف بر مصادیق عینی هنر است. این یعنی توقف‌الشیء علی نفسه. برخی برای حل این معضل ممکن است بگویند آنچه قرار است موضوع حکم قرار گیرد، طبیعت موضوع است. «الحق ان الاوامر و النواهی تكون متعلقة بالطبیاع دون الافراد»^۱ و قتی طبیعت امور، متعلق احکام قرار گیرند، نیاز نیست تحقق خارجی داشته باشد تا دور پیش بیاید.

۳. تحلیل مفهوم هنر بر پایه اجتهاد در معناشناسی

در متون فقهی، تعریفی از مفهوم هنر، ارائه نشده است. بنابراین، هنر معنون به‌عنوان فقهی نبوده است و در زمره موضوعات مستنبطه عرفی قلمداد می‌شود. در این بخش تلاش می‌شود تا با کاربری اجتهاد در معناشناسی و اجرای مراحل پلکانی آن با تحلیل مؤلفه‌های اصلی هنر، تعریفی مفهومی از هنر ارائه شود که از حجیت برخوردار باشد و بتواند موضوع حکم فقهی قرار گیرد.

۱-۳. کشف معنای لغوی هنر

در مرحله نخست، ضروری است تا ریشه لغوی مفهوم هنر در زبان فارسی، عربی و یونانی بررسی شود. واژه «هنر» از ریشه سانسکریت گرفته شده است. «این واژه مرکب از دو جزء (hu) «هو» به معنای خوب و نیکو و (nara) «نره» به معنای مرد و به‌طور اعم آدمی است»^۲ «سو» در ریشه سانسکریت به معنای نیک، فضیلت و شرافت بوده است که در زبان اوستایی، «سو» تبدیل به «هو» گردید. پسوند «نر» و «نره» به معنای زن و مرد است. به‌تدریج در ادبیات فارسی کهن واژه «هنر» به معنای نیک مردی و فضیلت داشتن به کار رفته است»^۳. در فرهنگ لغت فارسی، هنر به معنای فن یا طریقه اجرای امری طبق قوانین و قواعد^۴ و فراست، لیاقت، کمال و علم و زیرکی، آمده است.^۵

در فرهنگ اروپایی اروپایی سه کلمه در سیر تاریخی در قلمرو مفهوم هنر به کار رفته است. نخست کلمه کهن یونانی techne، سپس کلمه لاتین ars و در آخر کلمه جدید art

۱. آخوندخراسانی، کفایة‌الاصول، ۱۳۸.

۲. اسماعیل بنی‌اردلان، «بازشناسی مقام و مفهوم هنر»، جاویدان خرد ۶، شماره ۴ (زمستان ۱۳۸۸): ۲.

۳. سید رضی موسوی، حکمت هنر (قم: دانشکده صدا و سیما، ۱۳۹۰ش)، ۲۲.

۴. محمد معین، فرهنگ معین، جلد ۴ (۱۳۶۰ش)، ۵۲۰۸.

۵. علامه دهخدا، فرهنگ دهخدا، جلد ۵ (تهران: انتشارات دانشگاه تهران)، ۲۳۵۶۷.

انگلیسی یا kunst آلمانی است.^۱ «واژه "ars" لاتینی و در زبان فارسی به معنای صنعت، فن و مهارت است و با کلمه artus لاتینی به معنای متصل کردن و مرتبط کردن هم ریشه است».^۲

در یونان باستان، واژه Techne بر فن و صنایعی اطلاق می‌شد که جنبه کاربردی داشته باشد. هرچند شامل هنرهای غیر کاربردی و تفننی نیز می‌شد. «یونانیان لفظ "تخنه" را به معنای بسیار عام برای امور گوناگونی مثل شعر، معماری، نقاشی، تاریخ، حکومت و سخنوری به کار می‌بردند، همه اینها ذیل عنوان تخنه می‌آمد؛ زیرا همه اینها یک نحو عمل را در برداشت، یعنی کاری که به واسطه آن، چیزی پدید آید و در مفهوم آن، نوعی معرفت نهفته بود».^۳

واژه art از قرن هیجدهم به بعد در غرب متداول شد. از این رو در زبان فارسی «اختصاص معنای هنر، به واژه "art" پس از آشنایی جامعه ایران با فرهنگ غرب صورت گرفت؛ اما قبل از آن هرچه به منزله هنر شناخته می‌شد در تعبیرها، صنعت و فن می‌شناختند».^۴ «واژه "art" در زبان انگلیسی نیز با همان دلالت وسیع قدیمی به کار می‌رود... البته وقتی واژه "art" به تهایبی به کار می‌رود، مفهوم حرفه یا فن از آن استفاده نمی‌شود و وقتی عبارت Works of art به کار می‌رود، صرفاً آثار هنری مورد نظر است».^۵

با مراجعه به کتب لغت لغت عربی کلاسیک این نتیجه حاصل می‌شود که هنر به معنایی که امروزه از آن فهمیده می‌شود، تعریف نشده است. این واژه در عربی امروز به "الفن" ترجمه شده است. «الفن به معنای مجموعه قواعد ویژه هر حرفه و شغل است که انسان برای برانگیختن احساسات و عواطف به‌ویژه حس زیبایی به کار می‌گیرد؛ مانند عکس، موسیقی و شعر و پدیده‌های هنری»؛^۶ اما با این وجود لازم است واژگانی که در لغت عرب به معنای امروزی هنر نزدیک هستند، مانند الفن و الصنعة در کتب قدیمی لغت عرب نیز بررسی شوند. در انتخاب کتب لغت، کوشش بر آن بوده است تا رویه فقهایی چون نراقی، صاحب جواهر و شیخ انصاری در رجوع به فرهنگ لغات رعایت شود.

در لغت عرب، «الفنون» به معنای گونه‌های مختلف از یک شیء^۷ بوده و بر تعیین و اطراد

۱. شهرام پازوکی، حکمت هنر و زیبایی در اسلام، چاپ سوم (تهران: انتشارات فرهنگستان هنر، ۱۳۹۲ش)، ۴۳.

۲. بنی‌اردلان، «بازشناسی مقام و مفهوم هنر»، ۸.

۳. پازوکی، حکمت هنر و زیبایی در اسلام، ۴۴.

۴. بنی‌اردلان، «بازشناسی مقام و مفهوم هنر»، ۶.

۵. اسوالد هنفلینگ، چستی هنر، ترجمه علی رامین (تهران: نشر هرمس، ۱۳۷۷ش)، ۷.

۶. خلیل جز، فرهنگ لازوس، ترجمه سیدحمید طبیبیان، جلد ۲ (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷ش)، ۱۵۹۲.

۷. صاحب‌بن‌عباد، المحيط فی اللغة، جلد ۱۰ (بیروت: عالم‌الکتاب، ۱۴۱۴هـ)، ۳۸۶.

کاربست روش اجتهادی شیخ انصاری در تحلیل فقهی معنای هنر / داودآبادی فراهانی ۱۳۳

شدید دلالت دارد و به معنای گونه‌های مختلف در اشیا است.^۱ در لسان‌العرب، الفن مفرد فنون به معنای انواع است. تَفَنَّنَ نیز به معنای فعل و مَفَنَّ به معنای کسی که امور شگفت‌انگیز می‌آفریند.^۲ تاج العروس، الفن را به زینت کردن معنا کرده است.^۳

«صناعت» در لغت عرب، «مصدر جعلی باب صنع یصنع صنعا است. صناع به کسانی گفته می‌شود که صنایع دستی می‌سازد. در قرآن «وَتَتَّخِذُونَ مَصْنَعًا لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ» آمده است. مصانع یعنی آنچه انسان‌ها از ابنیه، ساختمان‌ها و اشیا می‌سازند».^۴ در کتاب المحيط، الصناعة به معنای فعل است. المصانع به معنای آثار ساختمان‌ها است و الصناع به کسانی گفته می‌شود که صنایع دستی انجام می‌دهند.^۵ الصحاح، صناعت را به حرفه و مهارت در وجود سازنده معنا کرده است؛ بنابراین به فعل او صنعت گفته می‌شود. بنابراین به زن، صناع‌الیدین گفته می‌شود، چون در ساخت صنایع دستی، حاذق و ماهر شده است.^۶ در معجم مقاییس‌اللغه، صنع به معنای ساختن چیزی آمده است؛ از این رو «اگر به زن و مرد صناع یا صَنَع گفته می‌شود به دلیل این است که در حرفه خود و آنچه می‌سازند، حاذق شده‌اند و مهارت دارند».^۷

در مجموع، فن به نوعی مهارت و شگرد گفته می‌شود که انسان در ساخت اشیا به کار می‌بندد. بنابراین، فن با علم متفاوت است. چون علم، نظری است و فن، عملی است. غایت فن، خلق شیء زیبا و کاربردی است؛ ولی غایت علم، کشف حقیقت است. احکام علم، خبری و احکام فن، انشائی هستند. این معنای فن در مفهوم صناعت نیز ملحوظ است. چون حاذق بودن در ساخت صنایع دستی، اشیا و ساختمان‌ها نوعی مهارت محسوب می‌شود. ویژگی قابل توجه در هر دو مفهوم الفن و الصناعة، متنوع بودن و مصنوع بودن است. این مصنوع متنوع، دارای زیبایی یا شگفتی نیز هست که در بعضی از کتب لغت، به آن تصریح شده است.

۲-۳. هنر در اصطلاح شرع

چون واژه هنر در لسان‌شارع وجود ندارد و اثری از آن در آیات و روایات یافت نمی‌شود، مشخص است که فاقد حقیقت شرعیه است. بنابراین، نوبت به اجرای اصل حقیقت شرعیه یا

۱. احمدبن فارس، معجم مقاییس‌اللغة، جلد ۴ (قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۴۰۴هـ)، ۴۳۵.

۲. جمال‌الدین ابن‌منظور، لسان‌العرب، جلد ۱۳ (بیروت: دارالصادر، ۱۴۱۴هـ)، ۳۲۶.

۳. مرتضی‌الواسطی الزبیدی، تاج‌العروس، جلد ۱۸ (بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴هـ)، ۴۳۶.

۴. خلیل‌بن‌احمد فراهیدی، کتاب‌العین، جلد ۱ (قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰هـ)، ۳۰۴-۳۰۵.

۵. صاحب‌بن‌عباد، المحيط، ۱: ۳۳۶.

۶. اسماعیل‌بن‌حماد جوهری، الصحاح، جلد ۳ (بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰هـ)، ۱۲۴۵.

۷. ابن‌فارس، معجم مقاییس، ۳: ۳۱۳.

عدم آن نمی‌رسد؛ از این رو باید در گام سوم مفهوم عرفی هنر، بررسی شود. مرجعیت عرف در موضوع‌شناسی و مفهوم‌شناسی عناوین، الفاظ و مفاهیمی که از اختراعات شرع نبوده یا شارع در حدود و ثغور آن دخالت نکرده، امری مسلم است که از سوی فقها پذیرفته شده است.^۱

۳-۳. مفهوم عرفی هنر

در این مرحله باید از منظر عرف، مفهوم هنر را واکاوی کرد. در اینجا پرسش این است که آیا هنر نزد عرف دارای مفهومی ثابت، بین و روشن بوده، تناسبی بین مفهوم لغوی هنر با معنای عرفی آن برقرار هست؟ با رجوع به عرف معلوم می‌شود که هنر مفهومی متغیر دارد و تعریف واحد و روشنی ندارد تا بتوان در مفهوم‌شناسی آن به عرف عام مراجعه کرد. با این حال با بررسی مفهوم هنر در عرف‌های مختلف، چند مؤلفه اصلی مانند مصنوع بودن، بدیع بودن و زیبا بودن در تعریف عرفی هنر، نمود می‌یابد که فقیه باید در حکم‌شناسی هنر بماهو هنر و نیز تعیین مصادیق آن، این مؤلفه‌ها را مورد توجه قرار دهد.

شیخ انصاری ضمن حکم‌شناسی تصویرگری و مجسمه‌سازی، شاخصه‌های کیفی را ارائه می‌کند که با مؤلفه‌های موجود در تعریف عرفی و اصطلاحی زمانه خود بسیار هماهنگی دارد. او تصریح می‌کند: «ما هو مصنوع للعباد و إن كانت فی هیئة حسنة معجبة... خارج... ولو بالصور الحاکية لعدم شمول الأدلة؛ هر اثر هنری که دست ساخته انسان، دارای فرم زیبا، شگفت‌انگیز و صورت حکایت‌گر باشد، مباح است».^۲ پس در حکم‌شناسی باید مؤلفه‌های عرفی یادشده را مد نظر داشت.

۳-۴. تحلیل مؤلفه‌های معنایی هنر

در این مرحله ضروری است همه مؤلفه‌های عرفی یادشده در بیان شیخ انصاری به دقت مورد تحلیل مفهومی قرار گیرند و نسبت آنها با معنای لغوی هنر، سنجیده شود. در تحلیل این مؤلفه‌ها باید از نظریات شناخته‌شده در تعریف هنر همچون نظریه بازنمایی و محاکات، صورت‌گرایی و... بهره جست. این به آن دلیل است که مؤلفه‌ها یادشده از سوی فقها نوآندیش مورد توجه است و حکم‌شناسی خود را بر آنها بنیان گذاشته‌اند. این تلاش با نگاهی منظومه‌وار درصدد است تا شروط کافی و لازم برای تعریف فقهی هنر را ارائه کند. به این منظور در ادامه، مؤلفه‌های یادشده به صورت جداگانه مورد مذاقته قرار می‌گیرند تا ارتباط معنایی و نحوه کاربست آنها در فهم مفهوم هنر، روشن شود.

۱. احمد بن محمد اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان، جلد ۸، تحقیق: مجتبی عراقی (قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ هـ)، ۴۰۳.
۲. انصاری، کتاب المکاسب، ۱: ۹۲.

۳-۴-۱. مصنوعیت (Artificiality)

این مؤلفه در کلام شیخ انصاری، محقق اصفهانی و شارحان کلام شیخ انصاری به صراحت در تبیین حکم مصادیق هنری چون مجسمه‌سازی و تصویرگری مورد توجه بوده است. البته دیگر فقها این وصف را در دیگر ابواب فقهی در حکم‌شناسی خود دخیل داشته‌اند. این وصف به صورت عام به کار رفته و اعم از مصنوع هنری و غیر هنری است. چنانکه در کتاب الصلاة خصوص لباس ساخته‌شده از چرم^۱ و کتاب مصباح‌الهدی در خصوص دست‌ساخته‌های چرمی بلاد کفر^۲ یا استفاده از دست‌ساخته‌های گلی و سنگی در تیمم^۳ یا در کتاب الحج، مبحث مربوط به منبر مسجدالحرام ساخته‌شده از سنگ و چوب^۴ وصف مصنوعیت به صراحت به کار رفته است. نکته مهم در بررسی متون فقهی مذکور این است که بسیاری از این مصادیق، دست‌ساخته‌هایی هستند که به عنوان اثر هنری در معنای عام آن، قابل تحلیل هستند؛ اما در اینجا مصنوعیت به منزله وصفی است که ناظر به موضوع علم فقه که افعال مکلفین است، باید مورد توجه قرار گیرد؛ یعنی این وصف در تعریف هنر سبب می‌شود تا هنر به عنوان فعلی از افعال مکلف و مصنوع انسانی معروض حکم فقه قرار می‌گیرد. در تحلیل‌های غیر فقهی نیز مصنوعیت شرط لازم هنر،^۵ قلمداد شده است و این شرط را یک امر بدیهی دانسته‌اند و دلیل عدم توجه به این شرط در تعاریف اولیه هنر را همین واضح بودن آن می‌دانند.

۳-۴-۲. صورت زیبا

یکی دیگر از مؤلفه‌هایی که در مفهوم عرفی هنر، باید تحلیل شود، صورت زیبا است. این مؤلفه در کلام فقها نیز قابل رهگیری است. اولین فقیهی که این مؤلفه را مبنای حکم‌شناسی در تعیینات هنری قرار داده است، شیخ انصاری است. وی هنگام استنباط حکم فقهی تصویرگری و مجسمه‌سازی از تعبیر «هیئة حسنه» استفاده می‌کند.^۶ منظور از «هیئت» در کلام شیخ، همان «صورت» است. چون پس از وی، فقها به تحلیل این مؤلفه و جایگاه آن در حکم‌شناسی تعیینات هنری پرداختند و تصریح کرده‌اند «منظور از این هیئت زیبا همان صورت است به گونه‌ای که نفس بیننده را بر می‌انگیزاند تا به سمت آن تمایل پیدا کند».^۷ از آنچه گذشت چنین استفاده

۱. سید محمد محقق داماد، کتاب الصلاة، جلد ۱ (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶هـ)، ۴۸۵.

۲. میرزا محمد تقی آملی، مصباح‌الهدی فی شرح العروة الوثقی، جلد ۱ (تهران: مولف، ۱۳۸۰)، ۳۴۱.

۳. علی کاشف‌الغطا، اسس التقوی (نجف: مؤسسه کاشف‌الغطا، ۱۴۱۰هـ)، ۸۷.

۴. سید محمد صدر، ماوراء الفقه، جلد ۲ (بیروت: دارالاضواء، ۱۴۲۱هـ)، ۲۲۷.

5. Dickie, George, "Defining Art", in *American Philosophical Quarterly* (University of Illinois Press on behalf of North American Philosophical Publications, Vol. 6, no. 3, Jul 1969), 253-256.

۶. مرتضی انصاری، کتاب‌المکاسب، ۱: ۹۲.

۷. مهدی کاشف‌الغطا، احکام المتاجر المحرمه (نجف: مؤسسه کاشف‌الغطا، ۱۴۲۳هـ)، ۱۰۵.

می‌شود که قید صورت در فهم معنای هنر نقش تعیین‌کننده دارد. به همین دلیل است که فقها نواندیش در استنباط حکم تعینات هنری، صورت و ویژگی‌های مرتبط با آن را مبنای حکم‌شناسی قرار داده‌اند. این صورت در برخی تعینات مانند مجسمه، سه بعدی است و در برخی دیگر مانند تصویرگری اعم از سه بعدی و دوبعدی است. کما اینکه در سایر مصادیق هنری نیز به تناسب آن، قابل ادراک است. چنانکه در شعر، موزون بودن کلام در موسیقی ریتم و ضرباهنگ صدا در خوانندگی، طرب‌انگیز بودن و در رقص، هیئت ترکیبی حرکات بدن است؛ اما اینکه صورت، واجد زیبایی باشد یا علاوه بر آن اعجاب‌برانگیز هم باشد، محل بحث است. چنانکه در تحلیل‌های غیر فقهی نیز، برخی دیدگاه‌های متأخر، زیبا بودن را شرط لازم هنر ندانسته‌اند. این دیدگاه‌ها در دوران مدرن، تلاش کردند زیبایی را از مفهوم هنر بزدایند.^۱

۳-۴-۳. شگفت‌انگیز بودن

جالب این است که شیخ بعد از صورت زیبا، قید «معجبه» را نیز اضافه نمود و تصریح کرد «تفاوتی نمی‌کند این زیبایی شگفت‌انگیز، تنها در صورت مجرد از ماده تبلور پیدا کند یا توأمان در صورت ماده رخ دهد».^۲ شگفت‌انگیز بودن با ابداع سازگاری دارد و در قید حکایت‌گری نهفته است. نتیجه ابداع، متنوع بودن آثار هنری است؛ چراکه در متنوع بودن، نوعی خلاقیت، ابتکار و بدیع بودن نهفته است. چنانکه در برخی کتب لغت در تعریف هنر بر متنوع بودن و شگفت‌انگیز بودن، تصریح شده است.^۳ در هنر مدرن نیز وجه خلاقانه بودن هنر، مورد تأکید بوده است و «قوه خلاقه، فطری هنرمند قلمداد می‌شود»؛^۴ از این رو می‌توان گفت قید شگفت‌انگیزی، مخصوص صورت مصنوع زیبایی است که نفس مخاطب را برمی‌انگیزد و حاصل نوعی بداعت و نوآوری است.

۳-۴-۴. حکایت‌گری

این مؤلفه با تعبیر «ولو بصور الحاکیه»^۵ در کتب فقهی، مورد تصریح واقع شده است. در یونان باستان، هنر را میمسیس (mimesis) می‌دانستند. میمسیس به معنای حکایت‌گری است. افلاطون در کتاب دهم جمهور و ارسطو در کتاب پوئیتیک^۶ بر این باورند که هنر در واقع بازنمایی هستی و حکایت از کنش انسانی است؛ یعنی هنرمند در مقام خلق اثر هنری، فرم

1. Arthur C Danto, "Art, Philosophy, and the Philosophy of Art", *Humanities* 4, no.1 (Febru 1983): 1-2.

۲. مرتضی انصاری، کتاب‌المکاسب، ۱: ۹۲.

۳. ابن‌منظور، لسان‌العرب، ۱۳: ۳۲۶.

۴. کانت، نقد قوه‌حکم، ۲۴۳.

۵. مرتضی انصاری، کتاب‌المکاسب، ۱: ۹۲.

6. Aristotle, *The Poetics of Aristotle*, trans .S.H. Butcher, ed. critical notes (New York: The Macmillan Company, 1898), 7.

موجود در عالم هستی را کشف و از آن تقلید می‌کند. این معنا از میمسیس در تحلیل فقهی مفهوم هنر، قابل رهگیری است؛ چراکه حکم‌شناسی شیخ انصاری بر پایه حکایت از صورت مخلوقات الهی استوار شده است. هرچه این بازنمایی به صنع الهی نزدیک‌تر باشد، ممنوعیت آن قطعی‌تر خواهد بود؛ اما اگر این بازنمایی از دست‌ساخته‌های انسانی رخ دهد، مثل بازنمایی شکل کشتی‌ها، ساختمان‌ها، شمشیرها و... مباح است.^۱ با دقت در این برداشت از معنای حکایت‌گری، باید مشابهت با آنچه از آن حکایت می‌کند، مورد توجه باشد. در مقابل این اندیشه، عده‌ای حکایت‌گری را شرط لازم هنر ندانسته‌اند؛ بلکه عنصر بازنمایی را در بعضی از مصادیق هنری مورد انکار قرار داده‌اند. مثلاً از نظر این عده در نقاشی آغشته کردن بوم به رنگ، همواره بازنمود چیزی نیست، بلکه گاهی صرف به وجود آوردن فرم است. در گزاره‌های جدلی فرمالیسم به‌وضوح تصریح شده است که «نقاشی نه ارتباطی به تقلید و بازنمایی دارد و نه ارتباطی به عواطفی که بازنمود وقایع، اماکن و مردم است».^۲ در واقع نقاشی پدیده هنری است، چون فرم دارد. این فرم عبارت است از «ترکیب خطوط و رنگ‌ها به طریقی خاص، اشکال خاص و روابط میان فرم‌ها به گونه‌ای که حس زیبایی‌شناختی را برانگیزاند».^۳

با توجه به مطالبی که گذشت، قید حکایت‌گری نیز باید با توجه به فعل خلاقه هنرمند تحلیل شود؛ یعنی هنرمند به نیت بازنمایی آنچه در هستی وجود دارد یا در ذهن خود به تصور آورده است، دست به تخیل می‌زند؛ اما آنچه در متون فقهی ذیل تعینات هنری ذکر شده است، بازنمایی به قصد حکایت از صنع الهی یا آنچه دست‌آفریده انسانی است، موضوع حکم‌شناسی واقع شده است.

در اینجا پرسشی مطرح است، هرچند تخیل نقش تعیین‌کننده در تحقق فعل هنری دارد، اما یک فعل جوانحی است؛ پس چگونه می‌تواند موضوع حکم فقهی واقع شود؟ به علاوه که مشهور فقها موضوع فقه را افعال مکلفین می‌دانند. در پاسخ به این پرسش باید گفت که افعال مکلفین اعم از فعل جوارحی و جوانحی است؛ چراکه برخی اعمال جوانحی نظیر ایمان به خداوند، ارتداد و نیت در برخی اعمال، متعلق حکم شرعی واقع شده‌اند^۴ و ادله معتبر عقلی و نقلی بر آنها دلالت دارد. در ابواب مختلف فقه، تخیل بماهو تخیل موضوع حکم فقهی قرار گرفته است. چنانکه علامه در باب «شعر» آن را کلام تخیلی دانسته، حکم فقهی را

۱. مرتضی انصاری. کتاب‌المکاسب. ۱: ۹۲.

۲. نوئل کارول، «فرمالیسم»، در: دانشنامه زیبایی‌شناسی، سرویراستار بریس گات، ترجمه گروه مترجمان (تهران: انتشارات فرهنگستان هنر، ۱۳۸۵ش)، ۶۷.

۳. سوزان فیگین، «نقاشی»، در: زیبایی‌شناسی هنرها، سرویراستار جرود لوینسون، ترجمه سید محمد مهدی ساعتچی و نریمان افشاری (تهران: انتشارات فرهنگستان هنر، ۱۳۹۲ش)، ۵۷.

۴. سید علی الموسوی القزوینی، تعلیقه علی معالم الاصول، جلد ۳ (قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۲هـ)، ۶۱۱.

بر همین خاصیت تخیلی بودن آن، بار نموده است؛ بنابراین دیگر انواع کلام‌های منظوم همچون موعظه، حکمت و مناجات را از حکم شعر استثنا کرده است.^۱ علامه حلی ضمن بررسی حکم «سحر» آن را تخیل محض می‌داند و تصریح می‌کند «لا حقیقة له و انما هو تخیل». ^۲ پس صرف اینکه تخیل فعل جوانحی است، دلیل نمی‌شود که موضوع حکم فقهی قرار نگیرد. از این رو تخیل عنصری است که در فهم معنای هنر باید لحاظ شود.

۴. تعریف مفهومی هنر از منظر فقه

اگر تحقق عینی هنر به منزله مصداق تقلید و محاکات، نقش تعیین‌کننده دارد، باید پذیرفت که محاکات بدون بازحاضر سازی صورت پدیده‌ها در ذهن هنرمند، امکان‌پذیر نخواهد بود. این بازحاضر سازی به ناچار از طریق تخیل انجام می‌شود. پس محاکات بر این تخیل است. تخیل در اینجا اعم از تخیل خلاق و باز نمودی است؛ به این معنا که تخیل، شامل خلق صورت‌های انتزاعی و کاملاً ذهنی که ما به ازای عینی ندارند، نیز می‌شود. صورت‌هایی که هرگز تقلید از پدیده‌های مادی نیستند. ذکر این نکته ضروری است که هر چند تخیل صورت‌های انتزاعی به نفسه می‌تواند موضوع حکم فقهی قرار گیرد، اما زمانی هنر قلمداد می‌شود که در شیء محسوس با صورتی زیبا تجلی پیدا کند. این شیء محسوس همان مصنوع انسان است که حکایت‌گر صورت انتزاعی یا صورت پدیده‌های مادی است. البته معیار در تحقق چنین صورت هنری، عرف است.^۳ منظور از عرف در مصادیق واضح و بدون پیچیدگی، عرف عام است و در تعینات پیچیده، عرف دقیق، منضبط و کارشناس^۴ یا به تعبیری نهاد هنر است.

صورت هنری باید زیبا باشد. زیبایی قائم به فعل هنرمند است و توسط وی در مصنوع هنری متجلی می‌شود. از آنجا که زیبایی کیفیت سیالی دارد، عرف باید در مورد آن حکم کند. بنابراین، اگر کسی دست به تخیل بزند و صورتی را ارائه کند که به تصوّر خودش زیباست، اما عرف آن را زیبا نداند، نمی‌توان آن را اثر هنری قلمداد کرد. این تحلیل، ثابت می‌کند که در قلمرو فقه، قید زیبایی شرط لازم برای صدق عنوان هنر است. در اینجا قید دیگری نیز لازم است و آن شگفت‌انگیز بودن است. به این معنا که تخیل، اگر در صورت متنوع ظهور نیابد، فقط نشانه مهارت است. مهارتی که کم‌کم تبدیل به فنّ می‌شود و حالت مکانیکی به خود می‌گیرد. زمانی مصنوع زیبا هنر محسوب می‌شود که شگفت‌انگیز هم باشد و فقیه در حکم‌شناسی باید به آن توجه کند.

۱. مولی احمد نراقی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ۱۰: ۳۱۵.

۲. حسن بن یوسف حلی، منتهی المطلب، جلد ۱۵ (مشهد: مجمع البحوث الاسلامی، ۱۴۱۲هـ)، ۳۸۶.

۳. مرتضی انصاری، کتاب المکاسب، ۱: ۹۳.

۴. حسن نجفی، جواهر الکلام، ۷: ۵۰۴.

۵. نتیجه‌گیری

در فرآیند استنباط احکام فقهی، شناخت موضوعات و تعیین حدود و ثغور آنها نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. هنر از آن دسته عناوین، الفاظ و مفاهیمی است که از اختراعات شرع نبوده و شارع در حدود و ثغور آن دخالت نکرده است؛ بنابراین در مفهوم‌شناسی باید به عرف خاص مراجعه کرد. فقیه باید رجوع به عرف را به‌مثابه منبع شناخت مفهوم هنر، قلمداد کند.

نباید از فقیه انتظار داشت تعریف منطقی با جنس و فصل ذاتی از هنر ارائه کند؛ چون هنر داری معنای متغیر بوده است و ارائه تعریف جامع و مانع از آن ممکن نیست. در عین حال می‌توان به مؤلفه‌هایی دست یافت که تحلیل آنها تعریف مفهومی هنر را امکان‌پذیر می‌کند.

اجتهاد در معناشناسی برای تعریف هنر کارآمد بوده است و نتیجه کاربست آن، دستیابی به تعریف مفهومی هنر است که از اعتبار و حجیت فقهی برخوردار بوده، می‌تواند موضوع و معروض حکم واقع شود.

با استفاده از منهج اجتهاد در معناشناسی و بررسی ریشه لغوی عنوان «هنر» در زبان فارسی، عربی و یونانی، نسبت معنای لغوی این مفهوم با تلقی عرفی آن، سنجیده شد که نتیجه آن تشخیص مؤلفه‌های معنایی دخیل در مفهوم هنر است. با تحلیل این شبکه مفهومی، مؤلفه‌های اصلی به‌مثابه شرایط لازم و کافی هنر تعیین شدند. این شبکه مفهومی عبارت‌اند از تخیل، خلاقیت، بازنمایی، مصنوعیت، صورت زیبا، شگفت‌انگیزی و حکایت‌گری. با تحلیل مؤلفه‌های یادشده، مشخص شد در فرآیند حکم‌شناسی هنر باید لحاظ شوند؛ چون از مؤلفه‌های اصلی مفهوم هنر به شمار می‌روند و به‌عنوان شرط لازم در تعریف مفهومی هنر باید به‌عنوان قید موضوع لحاظ شوند.

نتیجه منهج معناشناسی در تحلیل مفهوم هنر، ارائه تعریف موجه در چهارچوب فقه بوده که عبارت است از «تخیل ظهوریافته در صورت زیبای حکایتگر شگفت‌انگیز». در این تعریف، قید «مصنوعیت» در «تخیل ظهوریافته در صورت زیبا» نهفته است. این تعریف با توجه به مؤلفه‌های مفهومی استحصال‌شده از کلام فقها از اعتبار فقهی لازم برخوردار است. هنر به این معنا می‌تواند موضوع حکم فقهی واقع شود.

سیاهه منابع

الف-منابع فارسی:

انصاری، مرتضی. مجموعه رسائل فقهیه و اصولیه. قم: کتابخانه مفید، ۱۴۰۴هـ.
پازوکی، شهرام. حکمت هنر و زیبایی در اسلام. تهران: انتشارات فرهنگستان هنر، ۱۳۹۲ش.
جرّ، خلیل. فرهنگ لاروس عربی به فارسی. ترجمه سید حمید طبیبیان. چاپ ۹. تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۷ش.

سهروردی، شهاب‌الدین. مجموعه مصنفات. تصحیح: هانری کرین. چاپ دوم. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۵ش.

علیدوست، ابوالقاسم. «بایسته‌های مفهوم‌شناسی در متون دینی»، فصلنامه فلسفه دین ۱۳، شماره ۲ (تیر ۱۳۹۵): ۲۳۳-۲۵۰. <https://doi.org/10.22059/jpht.2016.59279>

فیگین، سوزان. «نقاشی» در: زیبایی‌شناسی هنرها. سرویراستار: جرّاد لوینسون. ترجمه سید محمد مهدی ساعتچی و نریمان افشاری، ۴۵-۸۳. تهران: انتشارات فرهنگستان هنر، ۱۳۹۲ش.
کارول، نوئل. «فرمالیسم» در: دانشنامه زیبایی‌شناسی. سرویراستار: بریس گات. ترجمه گروه مترجمان، ۶۷-۷۳. تهران: انتشارات فرهنگستان هنر، ۱۳۸۵ش.

مبلغی، احمد. «موضوع‌شناسی در سیر تاریخی از نگاه‌های ابتدائی تا نظریه‌های کاربردی»، فصلنامه فقه ۷، شماره ۲۳ (بهار ۱۳۷۹ش): ۱۰-۴۸.

محمدصادق کاملان و صالحه یزدانی فر. «دلالت الفاظ بر معانی از دیدگاه اصولیین و زبان‌شناسان»، فصلنامه فقه و اصول ۴۵، شماره ۴ (بهمن ۱۳۹۲): ۱۲۵-۱۴۹. <https://doi.org/10.22067/fiqh.v0i0.12518>

محمدهادی یعقوب‌نژاد. «نقش اصطلاح‌شناسی در توانمندسازی فقه»، فصلنامه کاوشی نو در فقه ۲۲، شماره ۸۴ (مهر ۱۳۹۴): ۷-۳۶. <https://doi.org/10.22081/jf.2015.64190>

موسوی، سید رضی. حکمت هنر. قم: دانشکده صدا و سیما، ۱۳۹۰ش.
هنفلینگ، اسوالد. چپستی هنر. ترجمه علی رامین. تهران: نشر هرمس، ۱۳۷۷ش.

واسطی، عبدالحمید. «روش‌شناسی تحلیل لغت در فرایند استنباط فقهی»، دو فصلنامه کاوشی نو در فقه ۲۳، شماره ۸۸ (مهر ۱۳۹۵): ۱-۱۷۶. <https://doi.org/10.22081/jf.2016.64883>

ب- منابع عربی:

ابوالحسین، احمد بن فارس. معجم مقاییس اللغة. ۶ جلدی. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۴۰۴هـ.

اردبیلی، احمد بن محمد. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان. تحقیق: مجتبی عراقی. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳هـ.

کاربست روش اجتهادی شیخ انصاری در تحلیل فقهی معنای هنر / داودآبادی فراهانی ۱۴۱

اصفهانى، محمدحسين کمپانى. حاشية كتاب المكاسب. ۵ جلدى. قم: أنوار الهدى، ۱۴۱۸ هـ.
اصفهانى، محمدحسين. بحوث فى الأصول. چاپ دوم. قم: ۱۴۱۶ هـ.
اصفهانى، محمدحسين. نهاية الدراية فى شرح الكفاية (طبع قديم). چاپ اول. قم: [بى تا]، ۱۳۷۴ هـ.
انصارى، مرتضى. فراند الاصول. سه جلدى. چاپ نهم. قم: مجمع الفكر الاسلامى، ۱۴۲۸ هـ.
انصارى، مرتضى. كتاب الطهارة. جلد ۱. چاپ اول. قم: المؤتمر العالمى بمناسبة الذكرى المئوية الثانية لميلاد الثانية لميلاد الشيخ الأعظم الأنصارى، الأمانة العامة، ۱۴۱۵ هـ.
انصارى، مرتضى. كتاب الوصايا و المواريث. قم: مؤتمر العالمى بمناسبة الذكرى المئوية الثانية لميلاد الشيخ الأنصارى قدس سره، ۱۴۱۵ هـ.
انصارى، مرتضى. مطارح الانظار. تحقيق: على فاضلى. تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، ۱۳۸۶ ش.

انصارى، مرتضى. كتاب المكاسب (ط-القديمه). ۳ جلدى. قم: نشرات دارالذخائر، ۱۴۱۱ هـ.
انصارى، مرتضى. القضاء و الشهادات. قم: كنگره جهانى بزرگداشت شيخ اعظم انصارى، ۱۴۱۵ هـ.
انصارى، مرتضى. كتاب الحج. قم: مجمع الفكر الإسلامى، ۱۴۲۵ هـ.
آخوند خراسانى، محمدكاظم. كفاية الاصول. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ هـ.
آشتيانى، محمدحسن. بحر الفوائد فى شرح الفرائد. چاپ اول. قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، ۱۴۰۳ هـ.

آملی، میرزا محمدتقى. مصباح الهدى فى شرح العروة الوثقى. ۱۲ جلدى. تهران: مؤلف، ۱۳۸۰ هـ.
جوهرى، اسماعيل بن حماد. الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية. ۶ جلدى. بيروت: دارالعلم للملایين، ۱۴۱۰ هـ.
حلى، ابن ادریس. السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ هـ.
خمينى، سيدروح الله. القواعد الفقهية و الاجتهاد و التقليد. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعيليان، [بى تا].

خمينى، سيدروح الله. كتاب الطهارة. چاپ اول. قم: چاپخانه حكمت، ۱۳۷۶ ش.
خمينى، سيد مصطفى. الخيارات. تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، ۱۴۱۸ هـ.
سبزوارى، سيدعبدالأعلى. مهذب الأحكام. چاپ چهارم. قم: مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ هـ.
سهروردى، شهاب الدين. المشارع و المطارحات. تصحيح: مقصود محمدى. قم: انتشارات حق ياوران، ۱۳۸۵ ش.

صاحب بن عباد، المحيط فى اللغة. بيروت: عالم الكتاب، ۱۴۱۴ هـ.
صدرالمتألهين، محمد. اللمعات المشرقيه. تحقيق: مشكاة الدينى، تهران: شر آگاه، ۱۹۸۱ م.

١٤٢ دین دنیای معاصر / سال ١٢ / شماره ١ / پیاپی ٢٢ / صص ١٢٣-١٤٢

عراقی، ضیاء الدین. بدائع الافکار فی الأصول. نجف اشرف: المطبعة العلمية، ١٣٧٠ هـ.
علم الهدی، علی بن حسین. الذریعة إلى أصول الشریعة. تهران: بی نا، ١٣٧٦ ش.
فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین. قم: نشر هجرت، ١٤١٠ هـ.
کاشف الغطاء، جعفر. کشف الغطاء. اصفهان: انتشارات مهدوی، [بی تا].
مشکینی، علی. اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها. قم: نشر الهادی، ١٣٧٤ ش.
نجفی، حسن. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. محقق: عباس قوچانی. چاپ هفتم. بیروت:
دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٤ هـ.
نراقی، مولی احمد. مستند الشیعة فی أحكام الشریعة. قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ١٤١٥ هـ.
یزدی، محقق داماد. کتاب الصلاة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه،
١٤١٦ هـ.

ج-منابع لاتین:

Aristotle. *The Poetics of Aristotle*. edited by critical notes. translation by S.H. Butcher. New York: The Macmillan Company, 1898.

Danto, Arthur C. "Art, Philosophy, and the Philosophy of Art." *Humanities* 4, no.1 (Febru 1983).

Dickie, George. "Defining Art." in *American Philosophical Quarterly*, Vol. 6, no. 3, University of Illinois Press on behalf of North American Philosophical Publications, 253-256. Jul, 1969.